

## باسمه تعالی

**مقدمه واجب**..... ۱**بررسی وجوب مقدمه واجب**..... ۱

۱..... دلیل عقلی اول وجوب مقدمه: ملازمه بین اراده ذی المقدمه و مقدمه

۱..... انکار دلیل اول وجوب مقدمه از جانب مرحوم اصفهانی و مرحوم خویی

۲..... تعلیق اول استاد: مبنایی بودن اشکال مرحوم اصفهانی و مرحوم خویی

۲..... تعلیق دوم استاد: وجود ملازمه عرفیه بین وجوب ذی المقدمه و مقدمه

۳..... بررسی دلیل عقلی دوم وجوب مقدمه: قاعده عقلی کما حکم به العقل حکم به الشرع

۴..... دلیل نقلی بر وجوب مقدمه واجب

۴..... اشکال نقضی به دلیل نقلی: عدم وجوب شرعی غیری اجزاء داخلیه

۴..... ارشادی بودن امر به اجزاء و شرایط

۵..... مولوی بودن اوامر به اجزاء و شرایط

**موضوع: بررسی ادله انکار وجوب مقدمه / بررسی وجوب مقدمه واجب / مقدمه واجب****مقدمه واجب****بررسی وجوب مقدمه واجب****دلیل عقلی اول وجوب مقدمه: ملازمه بین اراده ذی المقدمه و مقدمه**

بحث در مورد ادله وجوب مقدمه بود. دلیل اول که دلیل اصلی بود مطرح شد. مرحوم شیخ و مرحوم آخوند به وجدان تمسک کرده بودند؛ یعنی اگر امری به ذی المقدمه امر کند و التفات داشته باشد که آن ذی المقدمه متوقف بر مقدماتی است، آن مقدمات را ارده کرده است. اسم این دلیل عقلی گذاشته شده است. مراد از عقلی در این دلیل، وجدان است و به معنای عقلی که در بحث فلسفه مطرح شده است، نیست.

**انکار دلیل اول وجوب مقدمه از جانب مرحوم اصفهانی و مرحوم خویی**

مرحوم حاج شیخ اصفهانی<sup>۱</sup> و به تبع ایشان مرحوم خویی<sup>۲</sup> ملازمه عقلیه به معنای حکم وجدان بر ملازمه را انکار کرده‌اند. مرحوم خویی فرمود: این اراده ای که از ذی المقدمه به مقدمه ترشح می‌کند، اگر مراد این است که مولا شوق اکید به مقدمه

۱. نهاية الدرايه في شرح الكفايه، محمد حسين اصفهاني، ج ۲، ص ۱۷۰.

دارد، مجال ندارد و اگر مراد هجمه مولا است که باز هم مجال ندارد و اگر مراد اعتبار بر عهده مکلف است، مجال دارد؛ ولی وجدان بر خلاف آن است. بالوجدان ممکن است که مولا اتیان ذی المقدمه را بر عهده مکلف اعتبار و واجب کند؛ ولی مقدمه آن را بر عهده مکلف اعتبار نکند. علاوه بر که عقل حکم به لغویت وجوب شرعی مقدمه دارد.

### تعلیق اول استاد: مبنایی بودن اشکال مرحوم اصفهانی و مرحوم خویی

ادعای مرحوم حاج شیخ و مرحوم خویی شکال مبنایی است. مرحوم آخوند و آغا ضیاء قائل هستند که حقیقت حکم، اراده مبرزه است و طبق این مبنا گفته‌اند: وقتی که مولا اراده ذی المقدمه را دارد، اراده مقدمه را نیز دارد. بعد مرحوم اصفهانی و مرحوم خویی اراده مبرزه را قبول ندارند. این اشکال مبنایی هر چند که صحیح است؛ ولی اشکال فنی نیست. در حقیقت مرحوم خویی می‌خواهد بفرماید: ادعای مرحوم آخوند طبق مبنای خودش صحیح است؛ اما طبق مبنای ما صحیح نیست.

### تعلیق دوم استاد: وجود ملازمه عرفیه بین وجوب ذی المقدمه و مقدمه

این که مرحوم خویی می‌فرماید: اراده نه حقیقت حکم است و از مبادی حکم است، صحیح است و ادعای مرحوم آخوند که می‌فرماید: حقیقت حکم، اراده مولا است، صحیح نیست؛ مثلاً معنای صلّ ابراز اراده نیست و اراده هم شوق اکید نیست؛ اما در ذهن ما این است که در موالی عرفیه حب (مرتبه ای از شوق) به ذی المقدمه مستتبع حب به مقدمه است.

بیان مطلب: کسی که اتیان به ذی المقدمه برایش محبوب است، اتیان به مقدمه هم محبوب است. در نظر عرف این ملازمه وجود دارد. هر چند که ملازمه شوق اکید را انکار کنیم و بگوییم شوق اکید از مبادی حکم نیست؛ ولی وقتی که مولا امر به ذی المقدمه می‌کند، در نظر عرف شوق به ذی المقدمه را می‌رساند و لا اقل حب به ذی المقدمه دارد. بنا بر این مطلب، امر به ذی المقدمه، ابراز حب به ذی المقدمه است و ابراز حب به ذی المقدمه ملازمه با ابراز حب به مقدمه دارد. پس ما ملازمه را نسبت به حب ذی المقدمه و حب مقدمه ادعا می‌کنیم. هر چند که معنای حب داشتن به ذی المقدمه از این باب نباشد که شوق و حب از مبادی حکم باشد؛ ولی از باب غالب این گونه است که وقتی مولای عرفی امر به ذی المقدمه می‌کند، حب به ذی المقدمه را دارد.

ما می‌گوییم هر چند که در ناحیه خداوند شوق اکید نسبت به فعل غیر، مستبعد است؛ ولی امر به ذی المقدمه عرفاً حب به ذی المقدمه است و عرفاً بین حب به ذی المقدمه و مقدمه ملازمه وجود دارد، در نتیجه ابراز حب به ذی المقدمه ابراز حب مقدمه

است. هر چند که اسم این حب را حکم شرعی نگذاریم؛ ولی در ثمره وجوب مقدمه که اجتماع وجوب و حرمت بود، اثر گذار است؛ زیرا وجوب خصوصیت ندارد؛ بلکه لب تعارض و اجتماع وجوب و حرمت به خاطر اجتماع محبوبیت و مبعوضیت است و الا اشکالی ندارد که دو حکم اعتباری اجتماع کنند.

**نتیجه:** امر (نه به معنای اعتبار وجوب؛ بلکه به معنای محبوبیت داشتن) به ذی المقدمه، امر به مقدمه آن است.

تذکر این نکته لازم است که مراد از دوست داشتن خداوند این نیست که دوست داشتن خداوند منشا برا جعل حکم شده است؛ بلکه مصالح منشا امر کردن شده‌اند. مراد از دوست داشتن خداوند این است که واجبات خداوند، محبوب خداوند هستند. علت این ادعا تحلیل اوامر موالی عرفیه است و خداوند هم مانند موالی عرفیه در امر و نهی مشی می‌کند.

پس ما صیاغت مرحوم شیخ و مرحوم آخوند را تغییر می‌دهیم و می‌گوییم بین محبت شیء و محبت مقدمات آن در نظر عرف ملازمه وجود دارد و عرف امر به ذی المقدمه را ابراز حب به ذی المقدمه می‌دانند و چون بین محبت به ذی المقدمه و محبت مقدمه ملازمه وجود دارد؛ پس ابراز حب به ذی المقدمه، ابراز حب به مقدمه است و همین مقدار هم برای ما کفایت می‌کند تا ثمره مهمی که در بحث وجوب مقدمه وجود داشت، مترتب بشود.

### بررسی دلیل عقلی دوم وجوب مقدمه: قاعده عقلی کلما حکم به العقل حکم به الشرع

بعضی گفته‌اند: عقل می‌گوید مقدمه واجب، واجب است و کلما حکم به العقل حکم به الشرع؛ پس مقدمه واجب شرعا واجب است.

ما از این طریق نمی‌خواهیم ملازمه را اثبات کنیم؛ چون کلما حکم به العقل حکم به الشرع دلیل ندارد؛ بلکه مرحوم خویی می‌فرماید: بعضی اوقات عقل به چیزی حکم می‌کند؛ ولی شرع به آن حکم نمی‌کند و لغویت لازم می‌آید. البته ما لغویت را قبول نداریم؛ ولی اگر قاعده ملازمه را قبول کنیم همان طوری که مرحوم نائینی فرموده است: این قاعده در سلسله علل است و بحث وجوب مقدمه در سلسله معالیل است؛ یعنی اول امر به ذی المقدمه آمده است و بعد عقل می‌کند برای اتیان ذی المقدمه باید مقدمه اتیان شود.

خلاصه بحث این است: ما وجوب مقدمه را به تقریب مرحوم آخوند قبول نداریم (از اراده به ذی المقدمه، اراده به مقدمه ترشح پیدا می‌کند) و همچنین ما وجوب مقدمه را از باب قاعده عقلیه کلما حکم به العقل حکم به الشرع قبول نداریم؛ بلکه وجوب مقدمه را از این باب که وقتی مولایی به ذی المقدمه امر می‌کند، نمی‌شود که نسبت به مقدمه آن لا بشرط باشد. منبه آن همان کلام مرحوم آغا ضیاء است که با توجه به نظر آمر، بین مقدمات یک فعل و منضمات آن مقدمه تفاوت وجود دارد.

## دلیل نقلی بر وجوب مقدمه واجب

مرحوم آخوند فرموده است: در شریعت یک مواردی وجود دارد که شارع ما را به اتیان مقدمات امر کرده است. مثل آیه وضو و روایت خریدن آب برای وضو و امر به طی طریق برای حج در روایت و .... پس یک مواردی وجود دارد که شارع در شریعت ما را به مقدمه امر کرده است و در نتیجه مقدمات وجوب شرعی دارند.

ان قلت: این مواردی که مطرح شد، در بعضی از موارد است و نسبت به این موارد قائل به وجوب مقدمه می‌شویم؛ اما نسبت به غیر این موارد ما دلیلی نداریم که باعث وجوب مقدمه شده باشد.

قلت: امر به این مقدمات به خاطر جهت مقدمیت و توقف است و این توقف نیز در سائر مقدمات وجود دارد؛ پس سائر مقدمات هم واجب هستند. شبیه الغاء خصوصیتی که در بعضی موارد ادعا می‌شود.

## اشکال نقضی به دلیل نقلی: عدم وجوب شرعی غیری اجزاء داخلی

بعضی گفته‌اند: لازمه کلام مرحوم آخوند این است که اجزاء داخلی یک ماموریهی، وجوب شرعی غیری داشته باشند؛ زیرا در بعضی موارد به اجزاء نیز امر وجود دارد؛ پس باید اجزاء نیز وجوب شرعی غیری داشته باشند، در حالی که این مطلب پذیرفتنی نیست.

## ارشادی بودن امر به اجزاء و شرایط

برای حل این نقض بیاناتی مطرح شده است. مثلاً مرحوم خوئی<sup>۱</sup> و دیگران قائلند: اوامری که به شرایط و اجزاء تعلق گرفته است، ارشادی هستند و ارشاد به جزئیت و شرطیت هستند. مثلاً آیه وضو امر مولوی ندارد؛ بلکه امر آن ارشادی است، مثلاً ارشاد به این است که وضو و غسل و تیمم شرط برای نماز هستند.

مرحوم خوئی تمام اوامری که به این گونه مقدمات تعلق گرفته است را یا ظاهر در ارشادی می‌داند و یا لا اقل ظاهر در مولوی نمی‌داند. نتیجه کلام مرحوم خوئی این می‌شود که ما وجوب غیری مولوی نداریم.

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۱۲۶.

۲ محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابولقاسیم، ج ۲، ص ۴۳۷.

موضوع عام: بررسی وجوب مقدمه واجب

مقرر: مهدی خیشه

موضوع خاص: بررسی ادله انکار وجوب مقدمه

**مولوی بودن اوامر به اجزاء و شرایط**

به نظر ما (تبعاً للمحقق الهمدانی) امر به اجزاء، مولوی هستند و این که مرحوم خوئی امر به اجزاء داخلیه را ارشاد به جزئیّت می‌داند، صحیح نیست. به نظر ما فرقی بین این دو صیاحت وجود ندارد که مولا برای بیان مرکبی از اول، تک تک اجزاء و شرایط را بیان کند و یا از اول امر به اصل مرکب کند. همان طوری که اگر مولا از اول مرکب را با امر به اجزاء بیان کند و امر به هر جزئی یک امر مولوی است، همچنین اگر از اول مولا اصل مرکب را بیان کند، نسبت به اجزاء وجوب ضمنی مولوی وجود دارد و امر به مرکب بر اجزاء نیز منبسط می‌شود.

مرحوم همدانی فرموده است: ظهور امر در مولویت است و وجهی ندارد که ما دست از این ظهور در اجزاء برداریم؛ بلکه بر ظهور آن تحفظ می‌کنیم و حمل بر ضمنی بودن می‌شود و رفع ید از استقلالیت آن می‌شود.

در شرائط شرعیّه نیز گفته می‌شود که ظاهر حال مولا این است که اعمال مولویت می‌کند؛ پس وجهی ندارد که رفع ید از این ظهور کنیم. البته در شرایط یک خصوصیتی وجود دارد که راحت می‌توان قائل به مولویت بودن امر به شرایط شد؛ زیرا بیان شرایط مسبوق به سابقه نیست، بر خلاف اجزاء که ممکن است شارع یک بار اصل مرکب را بیان کرده باشد. مثلاً گفته باشد نماز بخوانید و ما می‌دانیم که در نماز، وجوب قرائت فاتحه وجود دارد، بعد با یک امر دیگری وجوب قرائت فاتحه را نیز بیان کند؛ اما در شرایط این گونه نیست.

از جمله منبهات مولوی بودن امر به شرایط، ادله روایی است. مثلاً روایت می‌گوید: اذا زالت الشمس وجبت الصلاة و الطهور. معنا ندارد که بگوییم وجبت نسبت به صلات مولوی است و نسبت به طهور ارشادی است. نسبت به شرایط عقلیه نیز مطالبی وجود دارد که در جلسه آینده مطرح می‌شود.